

استاد دانشگاه پاریس (سربین)

ترجمه: رضا زمردیان

خنثی شدن برخی واجها در فارسی

بستواجهای (صامتهای انسدادی) فارسی که دو صامت مرکب «ج» و «ج» رانیز بدان افزود، به دورشته (ردیف) تقسیم می‌شوند: یکی رشته /پتچک/ که معمولاً بی‌واک (بی‌آوا) نامیده می‌شود، دیگر رشته /ب د ج گ/ که واکبر (آوایی) نام دارد.

یک بررسی تجربی درباره صامتهای زبان فارسی که بوسیله خانم زاویالوا Zav'jalova آواشناس (فونیتک‌دان) روسی انجام شده، نمایشگر این واقعیت است که صفت «واکبری» ویژگی پایداری برای بستواجهای فارسی نیست، بلکه این خاصیت بر حسب جای صامتها تغییر پیدامی‌کند؛ وانگهی ادراک شنوایی آن در شنوندگان مختلف فارسی‌زبان یکسان نیست.

1— Une neutralisation en phonologie persane, langue et technique, nature et société—Approche linguistique No. 1 édité par Jacqueline M.C. Thomas, Lucien Bernot, Édition KLINCKSIECK.

2— ZAV'JALOVA, 1961, K xarakteristike persidsk, Leningrad, učenyje zapiski Leningradskogo gosudarstvennogo universiteta 294, 43-61.

نتیجه عملی که از تحقیق زاویالوا بدست آمده به شرح زیر است :

یکی از سخنگویان مورد آزمایش ، واجهای /ب د ج گک/ را در آغاز کلمه ، جلومصوت (زیرا زبان فارسی گروه صامت در آغاز کلمه نمی پذیرد) و نیز در پایان کلمه پس از مصوت ، تقریباً بدون لرزش تارآواها ، یعنی «بی واک» ادای می کرده . همین سخنگو چهارواج مورد نظر را در میان کلمه بین مصوت ، گاهی کاملاً «واکبر» تلفظ می کرده و گاهی تماماً یا بخشی از آن را «بی واک» ادا می نموده است ، اما هیچگاه این واجها را «دمیده» (نفسی) تلفظ نمی کرده ، و هنگامی که جلومصوت آنها بی واک ادای می کرده ، شروع صوت با انفجار همراه بوده است .

سخنگوی دیگری که گرایش بیشتری به واکبر تلفظ کردن داشته چهارصامت /ب د ج گک/ را در آغاز گاهی «بی واک» ادای می نموده ، ولی غالباً جزء (در پایان تلفظ) یا تماماً را واکبر تلفظ می نموده ؛ در پایان کلمه بعد از مصوت هم این حالات تکرار می شده ، یعنی گاهی آنها را بی واک تلفظ می کرده ، ولی غالباً جزء (در شروع تلفظ) یا تماماً را واکبر ادای می کرده است . سه سخنگویی که مورد آزمایش قرار گرفته اند واجهای /پ ت چ ک/ را در سه موضع یاد شده «بی واک» و «دمیده» تلفظ می نموده اند ، و دمشق در آغاز کلمه برجسته تر بوده است . وانگهی انفجار /پ ت ک/ شدیدتر از /ب د گک/ بوده است .

بررسی درباره سایواجهانیز نتایج مشابهی را نشان داده است .

واجهای /و ز ژ/ غالباً بصورت «بی واک» شنیده می شوند ؛ واجهای /ف س ش خ/ همیشه «بی واک» هستند و از واجهای /و ز ژ/ بوسیله شدت تلفظشان تمیز داده می شوند . پژوهش گر چنین نتیجه می گیرد که زبان فارسی صامتهای دمیده بی واک (بستواجه) یا شدید (سایواجه) را در مقابل واکبرهائی قرار می دهد که غالباً بی واک نادمیده (بستواجه) یا ضعیف (سایواجه) هستند .

زاویالوا گروههای صامت رانیز بررسی کرده و این نتیجه‌ها را بدست آورده است: بستوایجهای بی واک پس از بستوایج دیگری یا پس از صامتی واکبر، دمیده می‌باشند:

مانند صامت «پ» در کلمه بت پرست *botparast* یا صامت «ک» در کلمه دودکش *dudkeš*، صامت «ت» در کلمه پالتو *pâlto*؛ بستوایجهای بی واک جلو «م» نیز دمیده هستند: همچون صامت «ت» در کلمه اطمینان *etminân* اما جلو صامتهای دیگر نادمیده می‌باشند: مانند صامت «ت» در کلمات اتباع *atbâ'*، تطبیق *tatbiq*، عطسه *atse* و صامت «ک» در کلمات مکتوب *maktub* و اکبر *akbar*؛ نیز بستوایجهای بی واک پس از سایر اجزای بی واک، نادمیده هستند: مانند «ک» در کلمات عسکر *askar*، و تشکیل *taškil* «واکبرها» پس از بستوایجها بصورت «واکبر» یا جزء «بی واک» ظاهر می‌شوند: مانند صامت «ب» در کلمات تطبیق *tatbiq* و تدبیر *tadbir*؛ سخنگوی اول پس از واکبرها، گاهی آنها را واکبر و گاهی بی واک تلفظ می‌کرده، ولی سخنگوی دوم تقریباً همه را واکبر ادا می‌نموده است: مانند «د» در شاگرد خود *šâgerd-e xod* و «ج» در آنجا *ânjâ*؛ «واکبرها» جلوصامت، خاصیت واکبری شان را از دست می‌دهند (فقط دو نمونه: «د» در کلمات تدبیر *tadbir* و ادغام *edqâm*)؛ سخنگوی دوم «واکبرها» را بعد از سایشیهای واکبر همیشه «واکبر» ادا می‌کرده، اما سخنگوی اول معمولاً آنها را «بی واک» تلفظ می‌نموده (دو مثال: «ب» در مزبور *mazbur* و «گ» در آموزگار *âmuzgâr*)؛ سخنگوی اول نیز پس از سایشی بی واک، تنها یک صامت انسدادی را «بی واک» ادا می‌کرده است (فقط یک نمونه: «د» در کفشدوز *kafšduz*) .

بررسی زاویالوا تنها یک بررسی آواشناسی (فونتیکی) است. وی مجموعه‌ای از اطلاعات بدست می‌دهد که باید در توصیفی واج‌شناسی تبیین



و تکمیل گردد. تقابل میان دورشته بستواج / پ ت چ ک / ، و / ب د ج گ / مسلم و قطعی است، زیرا به آسانی می توان جفت‌هایی از کلمات برای آنها یافت مانند: تر tar ≠ در dar ، سوت sut ≠ سود sud ، بوته bude ≠ بوده . بررسی تجربی چگونگی این تقابل را بخوبی نشان می‌دهد: این تقابل عموماً میان «دمیده‌ها» (همیشه بی‌واک) و «نادمیده‌ها» (واکبر و بی‌واک ، یا جزء بی‌واک و جزء واکبر ، بر حسب جا ، گوینده و موقعیت) می‌باشد . نشانه اصلی ممیز در این جا دمیدگی / پ ت چ ک / است . واکبر بودن / ب د ج گ / نشانه‌ای فرعی است که گاهی در غیاب دمیدگی آن را همراهی می‌کند . وانگهی مشاهده می‌شود که احتمال واکبری / ب د ج گ / به نسبت عکس احتمال دمیدگی / پ ت چ ک / می‌باشد: یعنی در جایی که دمیدگی / پ ت چ ک / گرایش به کاسته شدن دارد (میان مصوتها) بر واکبری / ب د ج گ / افزوده می‌گردد؛ ولی برعکس، جایی که دمیدگی ثابت و روشن است (در آغاز کلمه) ، / ب د ج گ / غالباً بصورت بی‌واک ادا می‌شوند . عبارت دیگر نشانه بی‌واکی / واکبری می‌تواند جبران کمبود نشانه دمیدگی / نادمیدگی را بنماید؛ یعنی تقابل میان دورشته بوسیله دو نشانه صورت می‌گیرد، یکی اصلی و دیگری فرعی، که این دو نشانه متقابلاً مکمل یکدیگرند . در این شرایط ، نام‌گذاری سنتی که طبق آن صامت‌ها را به دورشته «واکبر» و «بی‌واک» تقسیم می‌کردند نادرست است و بهتر است به آنها دو عنوان «شدید» و «ملایم» داده شود .

سوالی که در این جا مطرح می‌شود اینست که آیا تقابل در همه جای کلمه وجود دارد؟ یا این که در بعضی جاها خنثی می‌شود؟ باید دانست که این تقابل بدون تردید در آغاز کلمه ، در پایان کلمه پس از مصوت و در میان کلمه بین دو مصوت وجود دارد: سه جفت کلمه‌ای که بعنوان مثال در مورد «ت» آورده شد، مؤید این تقابل است ، و بررسی زاویالوا چگونگی این تقابل را



در هر يك از سه موضع یاد شده نشان می دهد . در مورد گروه های صامت این کار با اشکال مواجه می شود ، زیرا یافتن مثال مناسب دشوار می نماید . با وجود این در جایی که پیش از يك بستواج ، بستواج دیگری یا صامت و اکبری آمده باشد ، بنظر می رسد که در انجام تقابل جای تردیدی باقی نمی ماند (مانند دودکش dudkeš ، تطبیق tatbiq ، شاگرد šāgerd) . ملاحظه شد که صامتهای شدید بطور منظم دمیده و صامتهای ملایم ، بی واك یا واكبر (غالباً پس از واكبر) هستند و نشانه اصلی ، یعنی «دمش» همیشه و نشانه فرعی ، یعنی «واکبری» غالباً وجود دارد . وانگهی جفت‌هایی از کلمات نظیر : بانك bānk ≠ بانگ bāng ، و ابدال ebdāl ≠ ابطال ebtāl نیز می توان یافت .

در عوض توصیف آواشناسی نشان می دهد که لا اقل ، در دو مورد تقابل می تواند خنثی گردد . مورد اول هنگامی است که بستواجی جلو بستواج دیگر قرار گیرد :

مانند تطبیق tatbiq و تدبیر tadbir . بر طبق نظر زاویاوا در چنین موردی ، بی واكها «دمیده» و واكبرها «واکبر» نیستند : و بنظر می رسد که تشخیص و تمایز از میان می رود . درست است که آواشناس روسی در مقایسه گروه های صامت در دو کلمه اتباع atbâ' و تدبیر tadbir می گوید انفجار صامت دندانی در کلمه اول شدیدتر از کلمه دوم است ، یعنی که نیروی تلفظی در این جا جانشین دیگر نشانه های از میان رفته می شود ، با وجود این موضوع قابل بحث است .

مورد دوم ، وقتی است که پیش از بستواجها ، سايواجی شدید («بی واك») از نوع عسکر askar و تشکیل taškil آمده باشد . زاویاوا می گوید در این وضعیت ، بی واكها «دمیده» نیستند ، بلکه واكبرها معمولاً بصورت «بی واك» عمل می کنند . باین جهت از خود می پرسد که آیا در این جا «تبادل»

alternancee واجهای / پ ت ک / و / ب د گ / در میان نیست؟ و چون نمونه‌های کمی را مورد مطالعه قرار داده، موضوع را به بررسی بعدی موکول می‌کند. به بیانی درست‌تر می‌توان گفت سؤال اینست که آیا تقابل در این جا خنثی نشده است؟ نشانه‌های زیادی این فکر را تقویت می‌کند.

از سوئی نمی‌توان جفتهایی از کوچکترین واحدهای معنی‌دار زبان، یعنی کلمات ساده یافت، بگونه‌ای که پس از سایواجی شدید، یک بار بستواجی شدید و یک بار بستواجی ملایم قرار گیرد، به نحوی که این اختلاف، موجب تمایز معنایی دو کلمه از یکدیگر گردد (نظیر تشکیل taškil و تشگیل tašgil). از سوی دیگر تغییرات املائی برای گروههای $\check{s}k/\check{s}g$, fk/fg , $x\check{c}/xj$, sp/sb است: نظیر $\check{c}aspidan/\check{c}asbidan$, $\check{c}asp/\check{c}asb$, $gar\check{s}\hat{a}sp/gar\hat{s}\hat{a}sb$, asp/asb , $a\check{s}k/a\check{s}g$, $afkandan/afgandan$, $Nax\check{c}av\hat{a}n/Naxj\hat{a}v\hat{a}n$, $nax\check{c}ir/naxjir$, $me\check{s}ki/me\check{s}gi$, $mo\check{s}kel/mo\check{s}gel$, $la\check{s}kar/la\check{s}gr$, $ra\check{s}k/ra\check{s}g$, $me\check{s}k/me\check{s}g$.

امروز در چنین کلماتی املاء [ب ج گ] معمولاً مرجح‌تر است، زیرا ایرانیان عادت دارند [ب ج گ] تلفظ کنند و مطابق تلفظشان در این گروهها، دومین صامت را در جفتهای $k-g$, $\check{c}-j$, $p-b$ ملایم تشخیص می‌دهند و وقتی آنها را با خط لاتین می‌نویسند، مرجحاً علامتی را که نمایشگر صامت ملایم است بکار می‌برند، حتی اگر فرهنگها علامت صامت شدید را بکار برده باشند: مانند افجه afje بجای افچه afče زرشگ zerešg بجای زرشك zerešk بجای، اشگنه ešgane بجای اشکنه eškane. بنظر می‌رسد که این تغییرات املائی فقط گروههایی را دربر می‌گیرد که جزء دوم آن صامتی لبی، کامی یا ملازی باشد. آیا این بدان معنی است که در گروههایی که جزء دوم آن صامتی دندانی است وضع بگونه دیگری است؟ به هیچ وجه، چرا که تغییر t/d نیز هر چند نادر و خارج از نوشته‌های معمولی باشد باز به چشم می‌خورد. در داستان عامیانه، صادق هدایت که معمولاً سخت

بای‌بند واقعیات زبان گفتاری است ، بجای املاء معمول زبان فارسی ، لفظ کفتر kaftar را کفدر^۳ kafdar آورده است . استاد خانلری در آخرین کتابش به نام تاریخ زبان شناسی ، نوشته است در تمام کلمات فارسی که دارای گروه šk می‌باشند ، این گروه جلومصوت به šg بدل می‌شود ، مانند : لشکر / laškar / لشگر lašgar ، مشکی / meški / مشگی mešgi ، خشکی / xoški / خشگی xošgi ، کاشکی / Kâški / کاشگی kâšgi ، نیز اضافه می‌کند که «عین این گرایش برای تلفظ گروههای ft , st , xt وجود دارد» مانند : رفتم raftam / رفدم rafdam ، گفتم goftam / گفدم gofdam ، شستم šostam / شسدم šosdam ، بستم bastam / بسدم basdam ، پختم poxtam / پخدم poxdam ، ریختم rixtam / ریخدم rixdam . این دریافت جالب بشکلی عنوان شده است که کمی محدودکننده جلوه می‌کند ، زیرا از یک سو تنها گروههای میان مصوت را دربر گرفته و از سوی دیگر ، گروههای دیگری مانند : sp/sb , xč/xj , fk/fg را از نظر انداخته است ، در صورتی که این موضوع می‌تواند کسترش بیشتری یافته و مجموعه گروههای مشابه را چه میان مصوت و چه در پایان دربرگیرد .

این واریسیها توسط سخنگویان مورد پرسش تأیید شده ، که گفته‌اند گروههای صامت را نیز به ترتیب ، درجفت کلمه‌های زیر به همین گونه تلفظ می‌کنند : کفتار kaftar و کفدار kafdâr «دارای کف» (این دو کلمه در تلفظ از هم تشخیص داده نمی‌شوند ، یا بعبارت دیگر یکسان تلفظ می‌شوند) ، بستن bastan و قصدآ qasdan ، گشتید gaštid و تشدید tašdid ، عسکر askar و مسگر mesgar ، پختن poxtan و مستخدم mostaxdam .

۳- ص - هدایت ، ۱۳۱۰ هجری (۱۹۳۱ م) ، اوسانه ، تهران ، ص ۳۱ .

۴- پ. ن. خانلری ، ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) ، تاریخ زبان فارسی جلد ۱ ، تهران ، ص ۱۰۵ .

از مجموع این بررسی چنین نتیجه می‌شود که پس از سایواج شدید (یا صامت مرکب)، بستواج شدید و ملایم باهم تقابل پیدانمی‌کنند و تقابل در این وضعیت خنثی می‌شود و صامت معمولاً بصورت بستواج نادمییده ادامی شود. شعور سخنگویان به بیشتر ادا نمودن صامتهای [ب د ج] تا [پ ت چ] با این واقعیت توجیه می‌شود که تلفظ بی‌واک نادمییده بسیار فراوان است، زیرا صامتهای ملایم در جاهای دیگر کلمه نیز بدین گونه ادامی شوند: در تصویرهای صوتی که همراه مقاله خانم زاویالوا آمده مشاهده می‌شود که مثلاً تصویر موجی «ت» در کلمه رشتی rašti با تصویر موجی «د» در کلمه رشید rašid یکسان است. کلمات نوشته شده بصورت

xoški/xošgi , naxčir/naxjir , raftam/rafdam , asp/asb

از لحاظ واج شناسی دارای ارزش xošgi , naxjir

rafdam , asb می‌باشد، البته با قطعیت باین که این /ب د ج گ/ با پ ت چ ک دارای تقابل نمی‌باشد. در این صورت می‌توان از نشانه واج مشترک که معمولاً با حروف بزرگ نشان داده می‌شود: PTČK برای ضبط این نوع کلمات استفاده کرد:

./xošKi/ , /naxČir/ , /rafTam/ , asp/

گروههای سایواج شدید + بستواج، از گروههای سایواج ملایم + بستواج تمیز داده می‌شوند و این تمایز را از سنجش جفت کلمه‌های زیر می‌توان تشخیص داد: اشتها eštehâ ≠ ازدها eždehâ ، مشته mošte ≠ مزده možde ، مشتی maždimašti ≠ ، تشدید tašdid ≠ تجدید taždid ، مسبوق masbu(q) ≠ مزبور mazbu(r) ، استو estevâ ≠ ازدواج ezdevâ(j) ، پستی (p)osti ≠ دزدی (d)ozdi . از آن جا که پس از سایواج ملایم جز بستواج ملایم واقع نمی‌شود، تقابل میان گروهها بوسیله سایواجها صورت می‌گیرد:

/sd/ ≠ /zd/ , /sb/ ≠ /zb/ , /šd/ ≠ /žd/

بعنوان آخرین تذکار باید گفت که تغییرات املائی مذکور در فوق ، فقط تعداد معدودی از کلمات که گروههای مورد بحث را دربردارند ، شامل می شود ، یعنی کلماتی که در فارسی گفتاری زیاد استعمال می شوند ؛ بقیه کلمات که بیشتر جنبه ادبی دارند تابع سنت هستند ، بویژه که غالب این کلمات اصل عربی دارند و عادتاً توجه را به ریشه معطوف می دارند . اما علت عدم تداخل «ت» و «د» را باید در املاء آنها جستجو کرد . در خط عربی پذیرفته شده در فارسی ، «پ» و «ج» به ترتیب با افزودن دو نقطه از «ب» و «ج» جدا می شوند ؛ «گ» مانند «ك» نوشته می شود با سرکشی اضافی . برعکس «ت» و «د» دو حرف کاملاً متفاوت هستند : برای جانشین کردن یکی بادیگری مهارت زیادی لازم است ، یا این که باید اجباری در کار باشد ، که طبعاً در میان نیست ، زیرا در جای مورد نظر دو واج باهم تقابل پیدا نمی کنند .

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی